Enter personal area

IRAN.ru
خبرگزاری روسی

Russian | English | Persian

مبارزه بر سر رهبری در خاور میانه وارد مرحله تعیین کننده می شود

ولادیمیر یفرموف,
مخصوصاً برای «ایران رو»

17.01.14

پس از روی کار آمدن حسن روحانی رئیس جمهور ایران، شمار فزاینده تحلیلگران منطقه ای به عامل در حال رشد شیعی در خاور نزدیک و میانه توجه کرده اند. در غرب و اسراییل بیش از پیش این نگرانی ها ابراز می شود که ممکن است «هلال شیعی» به «ماه کامل» تبدیل شود و غرب متحدان سابق خود را در خاورمیانه از دست بدهد. واقعاً در حال حاضر در این منطقه تحولات دارای اهمیت تاریخی در جریان است. بیش از پیش روشن می شود که احتمال پیروزی ایالات متحده و متحدانش در این روند، بسیار ضعیف است. به عنوان مثال، صرف نظر از اینکه چه دولتی در نهایت امر در مصر به قدرت برسد، پیمان راهبردی آن با غرب تحلیل خواهد رفت. عربستان سعودی و اقمار عربستانی آن هر چقدر علیه سوریه و عراق زور بزنند، در نهایت امر انقلاب های داخلی آنها را از صحنه محو خواهند کرد. در شرایطی که شکل می گیرد، مرکز قدرت بیش از پیش به سمت تهران منتقل می شود. ولی نبرد تعیین کننده بین ایران و عربستان سعودی هنوز در پیش است.

همه این تحولات با اشغال آمریکایی عراق در سال 2003 شروع شد که در نهایت امر باعث گردید که برای اولین بار در تاریخ کشورهای عربی زمام امور یکی از با نفوذ ترین آنها به دست شیعیان بیفتد. در سال 2004 عبدالله دوم پادشاه اردن اندیشه خود را درباره خطرناک بودن هلال شیعی یا به قول خودش «قوس شیعی» از ایران تا سوریه و لبنان از طریق عراق بیان کرد. او نه تنها تحولات بغداد که به برکت رفتار ناشیانه ایالات متحده به مدار نفوذ تهران افتاد بلکه آن واقعیت انکار ناپذیر را مد نظر داشت که در بسیاری از کشورهای عربی که عمدتاً سنی و وهابی هستند، اقلیت های شیعه سکونت دارند که حکام محلی آنها را ستون پنجم و «خائنان» در خدمت ایرانی محسوب می کنند.

از موقع انتشار مطالب «ویکی لیکس» در باره سیاست آمریکایی در خاور میانه معلوم شده است که ترس از احتمال قوی تشکیل «قوس شیعی» و ادامه توسعه برنامه هسته ای ایران، مایه نگرانی اساسی رژیم های حاکم پادشاهی و غرب گرای خاورمیانه شده است. در سال 2005 که محمود احمدی نژاد تازه رئیس جمهور ایران شده بود، نمایندگان محافل نظامی امارات متحده عربی هشدار می دادند که رئیس جمهور ایران «دیوانه» است. محمد بن زاید آل نهیان ولی عهد ابوظبی احتمال وقوع جنگ سریع غیر هسته ای با ایران را «به عنوان آلترناتیو معقولانه ای در مقایسه با عواقب دور و دراز ظهور سلاح های هسته ای در دست ایران» وصف کرد. عبدالله پادشاه عربستان سعودی چند بار به یورش به ایران برای «بریدن سر افعی» دعوت کرد.

اکنون نشانه های رویارویی بین ایالات متحده و متحدان عربی آن از یک سو و ایران و طرفدارانش از سوی دیگر در بسیاری از مناقشات محلی این منطقه تشخیص داده می شوند. در سوریه، عراق، لبنان، یمن و فلسطین نیروهای سیاسی اعم از سنی و شیعه دور دو قطب واشنگتن و تهران، متحد می شوند.

مصر، پرجمعیت ترین و نیرومند ترین دولت عربی از نظر نظامی، زمانی در این رویارویی نقش کلیدی را ایفا می کرد. تضعیف قاهره بر اثر «انقلاب های عربی» به معنی کاهش نفوذ غرب در منطقه است. تصادفی نیست که بنیامین نتانیاهو نخست وزیر اسراییل بلافاصله بعد از آغاز ناآرامی ها در مصر طرف رئیس جمهور مصر را گرفت. حتی تغییرات کوچک در خط سیاسی قاهره می توانست برای سراسر منطقه عواقب مهمی به دنبال داشته باشد. همینطور هم شد. حتی لازم نشد که مصر با تهران متحد شود و کافی بود که از رفتار به نفع واشنگتن خودداری نماید. متحدان آمریکا و غرب در عراق، ترکیه، لبنان و فلسطین هم نفوذ خود را از دست می دهند. اگر اوضاع این طور توسعه یابد و کشورهای کلیدی خاور میانه اعم از متحدان ایران یا مخالفان عادی آمریکا در این منطقه نفوذ برتری به دست آورند، هلال شیعی واقعاً به ماه کامل تبدیل شده و واشنگتن شکست کامل منطقه ای را متحمل خواهد شد.

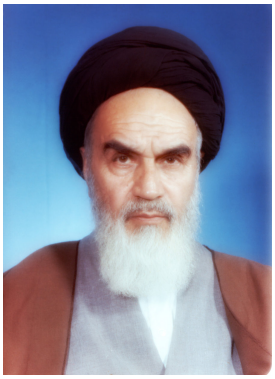

اکنون کمتر کسی منکر این واقعیت می شود که رویارویی شیعه و سنی که سی سال است که در منطقه خاور میانه گسترش می یابد، از حدود مناقشه مذهبی پا فراتر گذاشته و بیش از پیش جنبه ژئوپلتیکی کسب می کند. انقلاب اسلامی سال 1979 در ایران سرآغاز مبارزه دو جریان یعنی اصول گرایی اسلامی و نظریه شیعی بازسازی عادلانه جامعه شد. اصول گرایان اهل سنت که از عربستان سعودی الهام عقیدتی و پول دریافت می کردند، سعی می نمودند به جای بازسازی ریشه ای نظام سابق، جهان عرب را که به تدریج لایبک می شد، بر اساس موازین شرعی، اسلامی سازی بکنند. ولی راه شیعی که خمینی پیشنهاد کرد، هدف بازسازی ریشه ای جامعه ایرانی و مبتنی کردن آن بر اصل عدالت اجتماعی را دنبال می کرد. این امر با منافع خاندان حاکم آل سعود مغایرت داشته و زمینه ساز تفرقه ریشه ای بین اصول گرایی ارتجاعی و محافظه کارانه سنی (که عربستان سعودی به قطب آن تبدیل شد) و جریان انقلابی شیعی که ایران قطب آن می باشد، شده است.

عامل ثبات داخلی کشورهای حاشیه خلیج فارس در تشدید اختلافات سعودی - ایرانی نقش بسزایی ایفا کرد. حکام سعودی نگران آن شدند که موج انقلابی از ایران در میان جمعیت های شیعه کشورهای منطقه خلیج فارس گسترش یافته و وجود پادشاهی های محافظه کار را زیر علامت سئوال ببرد. این نگرانی ها بر

جستجو

جستجو »

اشتراک

:Email

Analytics Iran.ru

« Go

نوشتن به سردبیر «Iran.ru»
info@iran.ru

آمار جمعیتی استوار بود زیرا شیعیان 65% جمعیت عراق، 75% جمعیت بحرین، 30% جمعیت کویت، 30% جمعیت دبی و 20% جمعیت ابوظبی را تشکیل می دهند. موقعیت اقلیت شیعه در عربستان سعودی هم با مشکلات توأم است. شیعیان تا 15% جمعیت این کشور را تشکیل می دهند. مناطق سکونت آنها حاوی بخش اصلی میادین نفتی عربستان سعودی هستند. ولی شیعیان مورد تبعیض بی پرده ای قرار می گیرند. در میان وزیران دولت سعودی حتی یک اهل تشیع وجود ندارد. پیروان این مذهب در سمت های فرماندهی نیروهای مسلح و در سرویس های ویژه سعودی حضور ندارند. در شهرهای استان شرقی حتی یک اهل تشیع در مقام شهرداری یا رئیس شهربانی مشاهده نمی شود. اظهار تردید از طرف روحانیت عالی ایران در مورد وضع حقوقی پادشاه عربستان سعودی به عنوان خادم حرمین و تأکید آنها بر اینکه مکه و مدینه باید به همه مسلمین تعلق داشته باشند، ترس های مقامات سعودی را مضاعف کرد.

در این شرایط از رژیم غیر مذهبی بعثی صدام حسین برای خنثی کردن ایران استفاده کردند. دولت عراق اوضاع دشوار داخلی ایران بعد از انقلاب و تضعیف موقت نیروهای مسلح ایران را برای خود فرصتی مغتنم دانسته و در سپتامبر سال 1980 تجاوز جنگی به جمهوری اسلامی ایران را آغاز کرد. هدف از این یورش، وارد کردن ضربه پیشگیرانه به رژیم جدید اسلامی تهران بود و علت ضربه عراقی، نگرانی از آن بود که مقامات ایران به تشویق انقلاب اسلامی در میان شیعیان عراق دست بزنند. مقامات عراق از منابع سرشار مالی پادشاهی های محافظه کار حاشیه خلیج فارس استفاده کردند. به عنوان مثال، تنها کمک های عربستان سعودی به عراق بالغ بر 30 میلیارد دلار شد.

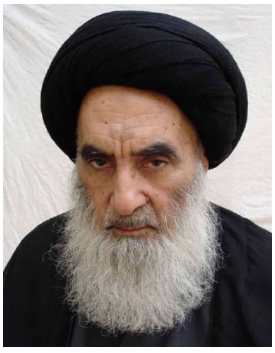

رویارویی شیعه و سنی که بعد از شکست بغداد در جنگ سال 1991 که نتیجه اشغال عراقی کویت بود، فروکش کرده بود، بعد از تجاوز آمریکایی به عراق در سال 2003 از نو رو به شدت و وخامت گذاشت. احزاب مذهبی شیعه مرتبط با ایران برنده اولین انتخابات دمکراتیک سال 2005 عراق شدند. انتخابات سال 2010 برتری شیعیان در نظام سیاسی عراق را تثبیت کرد. البته، احزاب و گروه های شیعیان عراقی در همه زمینه ها از رهنمود های تهران پیروی نمی کنند. به عنوان مثال، آیت الله سیستانی رهبر روحانی شیعیان عراق از همان ابتدا نوع ایرانی نظام سیاسی را رد کرد در حالی که شیعیان عراقی دارای تفکر سیاسی در بهترین فرصت ایران را به عنوان برادر بزرگ ولی نه «پدر» یا «ارباب» قبول دارند. با این وجود، نمی توان وجود نفوذ قوی سیاسی ایران در عراق معاصر را نفی کرد.

گفتنی است که هیأت حاکمه ایالات متحده از همان آغاز عملیات عراقی یک اشتباه راهبردی (از نظر منافع بلندمدت آمریکا) مرتکب شد. آمریکایی ها به موقع تقویت عامل ایرانی در منطقه بعد از سقوط رژیم لایبک بعثی صدام حسین را پیشبینی نکرده بودند. آنها به منظور حفظ نظارت بر عامل شیعی بایستی عراق صدام را حفظ کنند که حتی به صورت تضعیف و محدود شده، سدی بر سر راه گسترش نفوذ ایران ایجاد می کرد، یا از همان ابتدا با تهران درباره تفکیک عرصه های نفوذ در این کشور به توافق برسند.

تشدید نفوذ ایران در عراق تحکیم شراکت جمهوری اسلامی ایران با سوریه را به دنبال داشت. ائتلاف دمشق و تهران با وجود نزدیک بودن جریان علوی به تشیع، حاصل نه همبستگی مذهبی بلکه مصلحت ژئوپلتیکی بود. تهران از آن به عنوان وسیله گسترش نفوذ ایرانی در جهان عرب و ایجاد پشت جبهه برای جنبش حزب الله لبنان استفاده کرد. و اما کوشش های دمشق برای پیمان بستن با ایران، نتیجه سه عامل اساسی بود. اولاً، در شرایط رویارویی شدید رژیم اسد با اصول گرایان اسلام گرا در داخل کشور، برای فعالان حزب بعث به دست آوردن حمایت رژیم شیعه تهران اهمیت داشت تا بعثی ها را به الحاد متهم نکنند. ثانیاً، جنبش شیعه حزب الله به متحد کلیدی دمشق در جهت حفظ کنترل بر لبنان تبدیل شد. ثالثاً، دشمنی با عراق صدام حسین باعث نزدیکی روابط دو کشور شد.

بنا بر این، تا سال 2005 چشم انداز ایجاد به اصطلاح قوس شیعی ایران، عراق، سوریه و لبنان به وجود آمد که اول از همه این اصطلاح توسط عبدالله دوم پادشاه اردن در مصاحبه با روزنامه «واشنگتن پست» بر زبان آورده شد. وی در آن زمان اظهار داشت که «معادلات ژئوپلتیکی در حال شکل گیری باعث بی ثباتی کشورهای حاشیه خلیج فارس می شود که حتی عربستان سعودی دربرابر آن مصونیت ندارد». به نظر می آید که تصادفی نیست که اصل «خطر شیعی» توسط رهبر کشوری بیان شد که یکی از متحدان بی چون و چرای واشنگتن و پادشاهی های محافظه کار حاشیه خلیج فارس است. علاوه بر آن، ملک عبدالله به بنی هاشم اهل مکه تعلق دارد و بر همین اساس مدعی تسلسل رهبری سنی ها است. در این شرایط عربستان سعودی که با چالش برای موقعیت خود به عنوان رهبر جهان عرب و بانفوذ ترین بازیگر صحنه عربی روبرو شد، بزرگترین خطر برای منافع خود را احساس کرد. تحریک مناقشات بین سنی ها و شیعیان در عراق با جلب افراطیون سلفی «القاعده»، پاسخ عربستان سعودی به این چالش شد. به دنبال آن در عراق ترور ضد شیعی به دست سازمان های افراطی سلفی و از جمله القاعده راه اندازی شد. البته دلیلی برای این ادعا که فعالیت القاعده مستقیماً توسط نخبگان سعودی کنترل یا هدایت می شود، نیست ولی جای شک و تردید هم باقی نمانده است که تمام فعالیت و همه عملیات القاعده از عربستان تأمین شده و اینکه مأموران سرویس های ویژه سعودی در این سازمان حضور گسترده ای دارند و اغلب از القاعده برای رسیدن به اهداف خود استفاده می نمایند.

رفتار عربستان سعودی و قطر در جهت بی ثبات کردن اوضاع داخلی سوریه ضربه دیگری به تشدید نفوذ ایران در منطقه بوده است. نخبگان محافظه کار حاکم پادشاهی های محافظه کار خلیج فارس پنهان نمی کنند که از همان آغاز جنگ داخلی سوریه در تأمین و مسلح کردن به اصطلاح «ارتش آزاد سوریه» و سایر گروه های مسلح مخالفان دست دارند. تلاش برای خنثی کردن پیمان سوری - ایرانی، یکی از عوامل اساسی این رفتار تخریبی دولت های وهابی علیه سوریه می باشد. در ریاض حتی این اندیشه مطرح شده است که «چیزی غیر از فروپاشی جمهوری اسلامی، نمی تواند بیشتر از از دست دادن سوریه ایران را تضعیف کند».

در این زمینه موضع گیری پادشاهی های حاشیه خلیج فارس در حد زیادی با منافع ایالات متحده در منطقه مطابقت دارد. با عنایت به اینکه عربستان سعودی همچنان مهمترین شریک واشنگتن و تکیه گاه نظامی آمریکا در خاور میانه باقی مانده است، سیاست مداران آمریکا به صرافت پیشگیری از تقویت عامل شیعی و ایران در منطقه افتاده اند. آمریکا در سال 2010 هم ابراز نگرانی می کرد که ایران بعد از عقب نشینی نیروهای آمریکایی از عراق، از کشور عادی به ابرقدرت منطقه ای تبدیل خواهد شد. در همان زمان تلاشی برای تجزیه و تحلیل شراکت راهبردی ایرانی و سوری به عمل آمده و نتیجه گرفته شد که رژیم اسلامی ایران برای رژیم لایبک سوریه مصونیت دربرابر اصول گرایی شیعی لبنان را فراهم کرده است. در آمریکا فهمیدند که ایران در امور لبنان و در برابر اعتراضات اکثریت سنی خود سوریه، از دمشق دفاع می کند. به عقیده آمریکایی ها، ائتلاف ایران و سوریه به پیمانی با ثبات و بلندمدت تبدیل شده است. به عقیده آنها، اگر بشار اسد در بعد سیاسی بقای خود را تأمین کند، ایران بزرگترین برنده این وضع خواهد شد. بنا به پیش بینی های تحلیلگران آمریکایی، اگر عراق تحت تأثیر بلندمدت ایران قرار گیرد و رژیم بشار اسد با حمایت ایران روی کار بماند، تهران منطقه نفوذ خود را به فضایی از غرب افغانستان تا سواحل مدیترانه (از طریق سوریه و منطقه نفوذ حزب الله) گسترش خواهد داد. این چشم انداز شامل استقرار نیروهای مسلح ایرانی در سمت غرب است و عواقب بلندمدتی خواهد داشت. به عقیده کارشناسان امریکایی، در این صورت عرصه نفوذ ایران شامل حال مرزهای شمالی

عربستان سعودی و اردن و حدود جنوبی ترکیه خواهد شد. همین امر که ایران می تواند نیروهای قابل توجهی به این منطقه بیاورد، خطرات مطروحه برای عربستان سعودی را افزایش می دهد. به اعتقاد واشنگتن، از اینجا بر می آید که ایالات متحده، عربستان سعودی، قطر، ترکیه و اسراییل باید برای متوقف کردن ایران و جلوگیری از این تحولات نهایت تلاش های خود را به عمل آورند.

در اسراییل تقریباً همین فکر را می کنند. مقامات اسراییل بیشتر از همه نگران از دست دادن برتری نظامی و راهبردی در خاور میانه هستند. برخورداری اسراییل از سلاح های هسته ای تا کنون عامل بازدارنده ای بوده است که مانع از پرداختن حریفان منطقه ای اسراییل به اقدامات قاطعانه می شود. اگر تل اویو انحصار هسته ای را از دست بدهد، ممکن است حریفان عربی آن جنگ تمام عیار را شروع کنند. در حال حاضر تنها وجود سلاح های هسته ای در دست اسراییل ، وسیله بازدارندگی از یورش اعراب می باشد. در شرایطی که حزب الله حریف اساسی منطقه ای اسراییل است و سوریه پشت جبهه راهبردی آن می باشد، مختل کردن توانمندی نظامی سوریه برای تأمین امنیت اسراییل امری فوق العاده مهم است. لذا نابودی سلاح های شیمیایی در سوریه به نفع قبل از همه اسراییل تمام شد. تل اویو اواخر ماه سپتامبر سال 2013 برنده اساسی بلوف نظامی و سیاسی واشنگتن شد که از ضربات موشکی به سوریه هشدار می داد. حزب الله در صورت از دست دادن «عمق راهبردی» مجبور خواهد شد از خود در برابر دشمنان متعدد در لبنان دفاع کند و نمی تواند اسراییل را تهدید نماید. در مرحله اخیر همین تحولات در حد معینی در لبنان مشاهده می شود که آنجا مناقشه داخلی بین شیعیان و سنی های دارای تفکر سیاسی بیش از پیش موقعیت حزب الله و متحدان آن را به وخامت می کشاند.

گرایش های اخیر توسعه اوضاع در خاورمیانه باعث چند نتیجه گیری می شود. اولاً، پدیده «رستاخیز شیعی» موجب تقویت نفوذ ژئوپلتیکی ایران در منطقه خاور میانه و به خصوص در کشورهای دارای جمعیت کثیر شیعه (عراق و لبنان) شده است. فروپاشی رژیم غیر مذهبی صدام حسین در عراق به تقویت نفوذ جمهوری اسلامی ایران و ایجاد موجبات برای تشکیل «قوس شیعی» با عضویت ایران، عراق، سوریه و لبنان انجامید.

ثانیاً، این چشم انداز با مقاومت شدید عربستان سعودی و سایر پادشاهی های محافظه کار حاشیه خلیج فارس روبرو شد. منافع این دسته از کشورها در زمینه بازدارندگی از نفوذ ایران به طور کامل با طرح های ژئوپلتیکی ایالات متحده مصادف شد. در حال حاضر همانا عربستان سعودی و نه اسراییل، مهمترین حریف راهبردی ایران در منطقه است.

ثالثاً، تلاش های عربستان سعودی، قطر، ایالات متحده و متحدان آنها در ناتو در جهت سرنگونی رژیم فعلی سوریه، یکی از راهکارهای اساسی در جهت متوقف کردن گسترش نفوذ ایران می باشد. افراطیون اسلامی از جنبش «اخوان المسلمین» و سلفیون تکفیری که از حمایت ریاض برخوردارند، در این رویارویی نقش نیروی ضربتی را ایفا می کنند.

رابعاً، اگر دولت مشروع دمشق بتواند به کمک روسیه، ایران، دسته های مسلح شیعیان عراق و حزب الله مخالفان مسلح را سرکوب کند، یورش جهانی اصول گرایان، افراطیون و تروریست های تندرو سنی که با پول پادشاهی های وهابی آغاز شده است، در منطقه خاور میانه متوقف شده و حکام فرتوت عربستانی مجبور خواهند شد جواب جنایات خونین خود را در مصر، لیبی و سوریه بدهند و به احتمال قوی، تاوان این رفتار را با بقای خود خواهند داد.

«ایران رو»

На правах рекламы

© Все права защищены 2002-2012 Российское Информационное Агентство Iran.ru
Лицензия Минпечати РФ №77-6912